



ننماره ننتننم (۶)



قم - حوزه علمیه  
حضرت بقیت الله ع



نشریه معالم  
تهذیبی پژوهشی

- ۲ ..... مقاله - سردبیر
- ۳ ..... زیارت امام حسین (ع) - آیت الله العظمی خامنه‌ای (دام‌ظله)
- ۴ ..... حرمت و یکو هشت استهزاء - آقائے امیر علی رحمانی (طلبه)
- ۵ ..... سوره حمد مادر قرآن - علیرضا منصوریه (طلبه)
- ۵ ..... اقسام کفر - سید علی حسینی (طلبه)
- ۶ ..... حجاب - مجتبی کمالوند (طلبه)
- ۷ ..... سفارش ابو بکر!!! - سید حسن نبیعی (طلبه)
- ۷ ..... یک امام یک معجزه! - محمد طاهارخادم (طلبه)
- ۸ ..... ملاک حشر انسان و حیوان - امام خمینی رحمة الله علیه
- ۱۰ ..... ویژگی‌ها و عالم‌ذر - محمدرضا نصیری (طلبه)
- ۱۱ ..... نزول تدریج حرمت شراب - مهیار قره‌قاش (طلبه)
- ۱۱ ..... شیطان - سید محمد مهیار ذاکریان (طلبه)
- ۱۲ ..... عزاداری (صحیح) - امین اسماعیلی (طلبه)
- ۱۳ ..... یک امام - یک معجزه - محمد صادق رحمانی (طلبه)
- ۱۳ ..... عمر! - شیخ مهیار دهبان
- ۱۵ ..... مسح در وضو - سید علی رضامندی
- ۱۵ ..... عزاییل: چرا؟ و چگونه؟! - سید ششم؛ خلیفه الله
- ۱۶ ..... کار آفرین!!! - شیخ علیرضا ضایایی

### سرمقاله



سردبیر

نصیحت های شیطان به حضرت نوح!

بسم الله الرحمن الرحيم

داستان حضرت نوح از جمله داستان های عبرت آموز تاریخ بشریت می باشد، و بر مبلغین دینی و محققین بزرگوار لازم است که این داستان را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده و برای سائرین بیان کنند، تا همگان حضرت نوح می افتند،

ادامه: صفحه ۲

### عزاداری (صحیح)



امین اسماعیلی (طلبه)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

استاد سید حسین مومنی: (ما عزاداری غلط و عزاداری درست نداریم، ما فقط عزاداری داریم، خارج از این قاعده دیگر عزاداری نیست.)  
ما به عنوان شیعه امیر المومنین (ع) و محب ائمه معصومین قطعا در زمان های مختلف عزاداری میکنیم و نیاز به عزاداری داریم.

عزاداری در قرآن:

ادامه: صفحه ۱۲



ادامه از: سرمقاله

و از جمله ی آن اتفاقات عبرت آموز، ملاقات شیطان با حضرت نوح و نصیحتش به آن پیامبر خدا می باشد که در ضمن روایاتی از ائمه اطهار علیهم السلام به دست ما رسیده است.

شاید در ابتدا باورش سخت باشد، اما باید گفت که این اتفاق افتاده، شیطان با وجود تمام دشمنی هایی که با انسان دارد زبان به نصیحت حضرت نوح گشوده و او را از سه موضع برحذر داشته است. شیطان ه انحام عمل، که برای آن قدر و منزلتی بزرگ برشمرده اند یعنی نصیحت کردن، شاید دور از ذهن باشد اما این اتفاق افتاده است که در این چند خط، به نقل برخی از آنها می پردازیم. اما اگر پرسیده شود که چرا باید به نصایح شیطان توجه کنیم؟ باید پاسخ داد که: نصیحت زمانی سودمند خواهد بود که از جانب کسی باشد که بر انسان و شرایط و موقعیت او شناخت کافی داشته باشد، و شیطان نیز انسان را به خوبی می شناسد و از کم و کاستی های او به خوبی خبر دارد، لاجرم نصایحش سودمند انسان خواهد بود. و از طرفی، روایات متعددی در قبول نصایح سودمند حتی از افراد بی دین و کافر تأکید میکنند، هرچند قبول این نصیحت نه به دلیل عمل کردن به حرف های آن فرد بی دین، بلکه به جهت سودمند بودن خود نصیحت می باشد.

۱- عن أبي جعفر ع قال:

لمادعا نوح ع ربه عز و جل علي قومه أناه إبليس لعنه الله فقال يانوح إن لك عندي يدا أريد أن أكافئك عليها.

فقال نوح: و الله إني لبغيض إلي أن يكون لك عندي يد فما هي؟

قال: بلي دعوت الله علي قومك فأغرتهم فلم يبق أحد أغويه فأنا مستريح حتي ينشأ قرن آخر فأغويهم.

فقال له نوح: ما ألدني تريد أن تكافئني به؟

قال له: اذكرني في ثلاثة مواطن فإني أقرب ماأكون إلي العبد إذا كان في إحداهن،

۱- اذكرني إذا غضبت.

۲- واذكرني إذا حكمت بين اثنين

۳- واذكرني إذا كنت مع امرأة خاليا ليس معكما أحد.

امام باقر (ع) فرمود:

هنگامی که نوح نزد پروردگار خود دست بدعا برداشته

و بر قوم خود نفرین کرد شیطان (خدای لعنتش کند) بنزد نوح آمد و گفت: ای نوح تو را بر من حقی است که میخوامم تلافی اش کنم.

نوح گفت: بخدا قسم بر من بسی ناگوار است که مرا بر تو حق نعمتی باشد چه حقی بتو دارم؟

گفت: آری بقوم خود نفرین کردی و همه را غرق نمودی و دیگر کسی که من گمراهش کنم باقی نماند و هم اکنون دوران استراحت من است تا نسل دیگری بوجود آید و من



گمراهشان نمایم.

نوح باو گفت: آنچه میخواهی که به پاداش این خدمت!! بدهی چیست؟

گفت: در سه جا بیاد من باش که نزدیک ترین حالات من به بنده خدا در یکی از این سه مورد است:

۱- بهنگام خشمت بیاد من باش

۲- و هنگامی که میان دو نفر قضاوت کنی بیاد من باشد

۳- و هنگامی که با زنی بخلوت نشسته ای و هیچ کس دیگر با شما نیست بیاد من باش.

(جامع أحاديث الشيعة نویسنده: البروجردي، السيد حسين

جلد : ۲۰ صفحه : ۳۱۱)

۲- عن أبي عبد الله ع قال: لما هبط نوح ع من السفينة، أتاه إبليس فقال له: ما في الأرض رجل أعظم منة علي منك، دعوت الله علي هؤلاء الفساق فأرحمني منهم، ألا أعلمك خصلتين؟

۱- إياك والحسد فهو ألدني عمل بي ماعمل.

۲- وإياك والحرص فهو ألدني عمل بآدم ماعمل.

امام صادق(ع) فرمود: هنگامی که نوح از کشتی فرود آمد شیطان بنزدش آمده و گفت: در روی زمین بزرگترین منت را تو بر من داری زیرا این بد کرداران

را نفرین کردی و مرا از زحمت گمراه ساختنش راحت کردی میخواهی دو نکته بیاموزمت؟

۱- زنهار از حسد، که آن با من کرد آنچه کرد،

۲- و زنهار از حرص، که آن با آدم کرد آنچه کرد.

(منبع: الخصال، ج ۲، ص ۵۰)

۳- پس از ذکر دو روایت فوق و نصایح شیطان به حضرت نوح، ذکر داستان زیر که بیان کننده ی جنبه ی دیگری از داستان حضرت نوح میباشد، خالی از لطف نیست:

بعد از آنکه حضرت نوح نفرین کرد و همه کفار غرق شدند ملکی در پیش او ظاهر شد .

شغل نوح کوزه گری بود، کوزه هائی از گل درست می کرد .

ملک کوزه ها را از نوح می خرید و همانجا آنها را می شکست .

نوح ناراحت شد و اعتراض کرد . ملک گفت: من آنها را خریده ام و

اختیارش را دارم .

نوح گفت: من صانع آن هستم.

ملک گفت: کوزه هایی ساخته ای نه اینکه خلق کرده ای من که آن را می شکم تو

ناراحت می شوی چطور نفرین کردی که این همه خلق خدا هلاک گردند؟ !

بعد از این قضیه آنقدر گریه

کرد که نامش نوح گردید .

(داستانهای پراکنده از آثار شهید

دستغیب ج ۲ ص ۳۷)





## زیارت امام حسین(ع)



آیت الله العظمی خامنه ای (دام ظلّه)

شرح حدیثی از امام صادق(ع)، درباره زیارت امام

حسین(ع)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوَّضَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ الشَّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَ لَا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِيًا وَ رَاجِعًا مِنْ عُمْرِهِ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هَذَا الْجَلَالُ يُنَالُ بِالْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَمَا لَهُ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحَقُّهُ بِالنَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَكَانَ مَعَهُ فِي دَرَجَتِهِ وَ مَنْزِلَتِهِ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ أَحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ. (۱)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)

هم از این بزرگوار این را شنیده، هم از آن بزرگوار.

يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوَّضَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ

[امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) میفرمودند همانا خداوند متعال به حسین (علیه السلام) در برابر کشته شدنش پاداش داد که امامت در فرزندان او و شفا در خاکش و اجابت دعا در نزد قبرش باشد و اینکه روزهایی که زائرینش [برای زیارت] می آیند و میروند از عمرشان محسوب نمیگردد.]

اینها البته بخشی از پاداشها است؛ و آلا پاداشی که خدای متعال به شهید معمولی میدهد - فرض کنید در میدان جنگ یک تیری میخورد یا آن روز یک شمشیری میخورد و می افتاد، شهید بود- این را خدای متعال میگوید «أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ \* فَرِحِينَ بِمَاءِ أَنَّهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ! وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ»؛ (۲) [وقتی]

خدای متعال درباره ی یک شهید معمولی این جور حرف میزند، خب آجر شهیدی مثل حسین بن علی

(علیه السلام) که شهادت او قابل مقایسه ی با هیچ شهادتی نیست، یعنی ما در تاریخ سراغ نداریم، بنده سراغ ندارم که این جور مصیبت ها و این جور سختی ها را [کسی] تحمل کند برای آن هدف عالی، هدف بلند، اصلاً قابل مقایسه نیست با اجر یک شهید معمولی. از جمله ی این اجرا و پاداشها این [چیزهایی] است که در این روایت آمده است. نه اینکه خیال کنیم اجر حسین بن علی (علیه السلام) فقط همینها است؛ از جمله اینها است که خیلی هم مهم است. یکی اینکه حضرت فرمود خداوند متعال «عَوَّضَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ»؛ امامت، این پرچم برافراشته، این خورشید درخشان در طول همه ی تاریخ، در نسل این بزرگوار قرار داده شد، از اولاد او قرار داده شد.

وَ الشَّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ

خاک قبر او را کسی مصرف کند، شفا است، دوا است، درمان است؛ خاک، خاک است اما این خاک به برکت مجاورت آن پیکر مطهر، یک چنین خاصیتی دارد که شفا است.

وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ

این هم یکی؛ در کنار قبر حسین بن علی (علیه السلام) شما دعا کنید، دعائتان مستجاب است. [واقعاً] دعا کنید؛ لقلقه ی لسان نباشد؛ بخوانید و بخواهید خدا را، خدای متعال وعده کرده است که اجابت خواهد کرد. اینهایی که میروند این راه را پیاده طی میکنند و میرسانند خودشان را به آنجا در این پیاده روی اربعین - این حادثه ی عجیبی که این سالها پدید آمده است- واقعاً یک موهبت بزرگ الهی را خدای متعال در اختیار اینها گذاشته.

وَ لَا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِيًا وَ رَاجِعًا مِنْ عُمْرِهِ

این هم یکی؛ اگر خدای متعال مثلاً فرض کنید که ده هزار روز به شما عمر داده باشد، این چند روزی که در حال رفت و آمد به سمت قبر این بزرگوار هستید، جزو اینها حساب نمیشود؛ این اضافه ی بر آن تعداد روزهایی است که خدای متعال مقدر کرده که عمر شما باشد؛ این جزو آنها نیست، از عمرتان حساب نمیشود؛ این اضافه است، سرریز عمر است.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هَذَا الْجَلَالُ يُنَالُ بِالْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَمَا لَهُ فِي نَفْسِهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ میگوید وقتی حضرت این را فرمودند، گفتم

این جلالت، این عظمت، این مقام عالی، به برکت امام حسین داده میشود به این و آن. اینکه «شما اگر تربتش را مصرف کنید، بخورید، شفای شما است»، به شما یک لطفی شده است. به برکت امام حسین، این جلال و این کرامت و این عظمت داده شده است به اینها. وقتی خدای متعال به خاطر او به دیگران این جلال و عظمت را، این کرامت را لطف میکند، پس به خود او چه میدهد؟

فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحَقُّهُ بِالنَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)

اجر خود او این است که او ملحق به پیغمبر است. خلاصه ی همه ی کرامتهای الهی در عالم وجود، وجود پیغمبر اکرم است؛ خدا او را در قیامت، در بهشت، به پیغمبر ملحق میکند.

فَكَانَ مَعَهُ فِي دَرَجَتِهِ وَ مَنْزِلَتِهِ

در روز قیامت، امام حسین در درجه ی پیغمبر و در منزلت پیغمبر قرار میگیرد.

ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

اتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ أَحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»

یکی از مصادیق این آیه مورد است.

پاورقی

(۱). امالی طوسی، مجلس یازدهم، ص ۳۱۷؛ «محمد بن مسلم میگوید: شنیدم که امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) میفرمودند همانا خداوند متعال به حسین (علیه السلام) در برابر کشته شدنش پاداش داد که امامت در فرزندان او و شفا در خاکش و اجابت دعا در نزد قبرش باشد و اینکه روزهایی که زائرینش [برای زیارت] می آیند و میروند از عمرشان محسوب نمیگردد. محمد بن مسلم میگوید: پس به امام صادق (علیه السلام) عرضه داشتم این همه بزرگی و احترام به واسطه ی [بزرگداشت] حسین (علیه السلام) به دست می آید ولی به خودش چه خواهد رسید؟ فرمود: همانا خداوند او را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ملحق میگرداند و پیوسته با او در درجه و جایگاه او همراه خواهد بود. آنگاه امام صادق (علیه السلام) این آیه را تلاوت فرمود: و کسانی که گرویده و فرزندانشان آنها را در ایمان پیروی کرده اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد.»

(۲) سوره ی آل عمران، بخشی از آیه ی ۱۶۹ و بخشی از آیه ی ۱۷۰؛ «... زنده اند که نزد پروردگارش روزی داده می شوند؛ به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی میکنند که بیمی بر ایشان نیست...»



## حرمت و نکوهش استهزاء



آقای امیر علی رحمانی (طلبه)

بسم الله الرحمن الرحيم

حرمت و نکوهش استهزاء

حفظ احترام متقابل از اصول اولیه روابط اجتماعی است و به همین جهت در موارد مختلف به آسیبهای آن در آموزه‌های دینی، توجه شده است. یکی از آن موارد تأکید ویژه بر تحریم و نکوهش شدید استهزاء است. استهزاء در درجه نخست از آفات و گناهان زبان است که به طور مستقیم احترام متقابل را نقض میکند.

در ذیل به طور نمونه، به برخی مستندات قرآنی و روایی حرمت استهزاء اشاره شده و نیز به اختصار منظر اخلاق و فقه هم در این باره مطرح شده است:

### ۱. قرآن کریم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند. [۱]

علامه طباطبایی در تفسیر آیه توضیح میدهد که منظور از «قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» و «نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ» این نیست که مردها و زنهای را و زنهای را مسخره نکنند بلکه هیچ کس حق ندارد دیگران را مورد تمسخر قرار دهد ولی از آنجا که بیشتر مرد و زن با هم صنف خودشان حشر و نشر دارند، مردها، مردها و زنهای هم زنهای را مسخره میکنند در قرآن، روی تمسخر هر صنف، تمرکز شده است. [۲]

### ۲. روایت

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ:

... وَ الدُّنُوبُ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ عِصْيَانُ الْعَارِفِ بِالْبُغْيِ وَ التَّطَاوُلُ عَلَى النَّاسِ وَ الِاسْتِهْزَاءُ بِهِمْ وَ السُّخْرِيَّةُ مِنْهُمْ؛ [۳] ابوخالد کابلی میگوید از امام زین العابدین علی بن حسین (ع) شنیدم: گناهی که بلاها و بیماریها را نازل میکند تجاوز آگاهانه، ظلم بر مردم و استهزاء و تمسخر آنهاست.

البته آثار شوم رفتار بد و از جمله مسخره در روابط اجتماعی معلوم است؛ دیر یا زود دامن خود فرد را هم میگیرد ولی امام که از حکمت و فلسفه پنهان امور آگاه است از مسخره کردن به عنوان عامل نزول بلا و بیماری، یاد کرده است.

### ۳. کلام امام خمینی (ره)

و عن النبي، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: أدنى الكفر أن يسمع الرجل من أخيه كلمة يحفظها عليه يريد أن يفضحه بها. أولئك لا خلاق لهم [۴] از پیغمبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله، منقول است که «اول مرتبه کفر آن است که شخص بشنود از برادر خود

کلمه [ای] را و حفظ کند آن را و بخواهد مفتضح کند او را به واسطه آن کلمه. برای چنین اشخاص نصیب و بهره‌ای نیست.»

این مختص از اخبار این باب، در صورتی که عناوین دیگر نیز به غیبت منطبق می‌شود و گناهان و مفاصد آنها شامل حال مغتاب می‌باشد، از قبیل اهانت مؤمن و اذلال و احتقار و استخفاف آن، و تعبیر و احصاء عثرات و طعن بر او، که هر يك برای هلاکت انسان سببی است مستقل. و اخبار وارده در مذمت هر يك از آنها کمر شکن است. [۵]

### ۴. کلام رهبری

«متأسفانه یک کار زشتی در بین مردم رایج است که از لهجه‌های بعضی از ولایات تقلید می‌کنند؛ این آیا غیبت محسوب می‌شود یا نه؟... این مسلماً حرام است. در حرمت این عمل هیچ شکی نیست. لکن غیبت نیست. چون قیودی که در غیبت ذکر شد - که مقوم معنای غیبت محرم شرعی است- در این جا وجود ندارد. یکی از قیود، مستور بودن بود. خب، این مستور نیست. علاوه بر این که عیب نیست اصلاً. کسی این را به عنوان عیب ذکر می‌کند، ولی اصلاً عیب نیست! بنابراین وقتی عیب نبود، پس غیبت نیست. مثل این است که مثلاً بگویند: آقا عمامه سرش است؛ این «عمامه به سر بودن» عیب نیست. ذکرش بنابراین غیبت نیست. علاوه بر این که امر ظاهری است، امر واضحه است. پس تعریف غیبت بر این صدق نمی‌کند. اما مسلماً حرام است. این از باب تمسخر و از باب استهزاء و اینهاست.

اینجا دیگر فرقی نمیکند که علی نحو عام استغراقی مورد نظر باشد؛ یا نه، مثلاً فرض کنید فرد خاصی را مورد نظر قرار بدهد و لهجه‌ی یک شخصی را - به عنوان اینکه لهجه‌ی او، لهجه‌ی عموم است- تقلید بکند. این صور مختلفی دارد. همه‌ی اینها محرم است. منتها تفاوتش این است که اگر غرض او لهجه‌ی عموم باشد، این میشود اهانت به همه‌ی آن جمعیت؛ که خب طبعاً آثار خاص خودش را دارد. مثلاً فرض بفرمایید اگر بخواهد استحلال بکند، بایستی از یکایک اینها استحلال بکند. آنجایی که یک نفر باشد، نه، از یک نفر استحلال می‌کند. [۶]

### ۵. داستان

روزی «صفیه» دختر «حیی ابن اخطب» روزی خدمت پیامبر (ص) آمد در حالی که اشک می‌ریخت، پیامبر (ص) از ماجرا پرسید، گفت: عایشه مرا سرزنش می‌کند و می‌گوید: «ای یهودی زاده!»

پیامبر ص فرمود: چرا نگفتی پدرم هارون است، و عمویم موسی، و همسرم محمد ص؟ و در اینجا بود که این آیه نازل

شد.

صفیه همان زن یهودی است که بعد از ماجرای فتح خیر مسلمان شد و به همسری پیغمبر اسلام ص در آمد. [۷] برخی هم داستان ذیل را به عنوان شأن نزول آیه سوره حجرات، ذکر کرده اند:

از این عباس نقل شده که ثابت بن قیس بن شماس از اصحاب پیامبر اکرم (ص) گوشش سنگین بود و هر وقت وارد مسجد می‌شد مردم به او راه می‌دادند تا نزدیک رسول خدا (ص) برسد، و در آنجا بنشینند و صدای آن جناب را بشنود. روزی گویا برای نماز صبح وارد مسجد شد و هنوز هوا تاریک بود، و مردم از نماز فارغ شده بودند، و هر کس در جای خود نشسته بود، او شروع کرد از سر و گردن مردم رد شدن، و می‌گفت راه بدهید راه بدهید، تا رسید به مردی. آن مرد گفت: تو مگر بیش از يك جا می‌خواهی؟ خوب همین جا بنشین. قیس در حالی که سخت ناراحت بود، همانجا پشت سر آن مرد نشست، وقتی هوا روشن شد پرسید این کیست. گفت: من فلانیم. ثابت گفت آهان پسر فلان زنی! و نام مادرش را برد. و این رسم جاهلیت بود که مردم را با نام بردن از مادرشان سرزنش می‌کردند. آن مرد سرش را از خجالت پایین انداخت، و در اینجا بود که این آیه نازل شد. [۸]

### جمع بندی:

استهزاء دیگران از گناهان زبان و به تصریح قرآن کریم حرام است و با این که آثار شوم آن، معلوم است ولی در برخی روایات به آثار وضعی آن مانند نزول بلا و بیماری، در همین دنیا نیز اشاره شده است. این نشان میدهد استهزاء از گناهیانی است که در عقوبت آن در همین دار دنیا تسریع و تعجیل میشود. علاوه براین، بزرگان فقه و اخلاق ضمن هشدار نسبت به پیامدهای تفرقه افکن و مخرب استهزاء، به حق الناس بودن آن، توجه کرده است. در برخی مورد افراد بدون توجه به دامنه رفتار خود، یک قوم را مسخره میکند. در چنین شرایط، استهزاءکننده مدیون یک مجموعه خواهد بود. در این باره برخی داستانها در منابع ذکر شده که بسیار آموزنده و عبرت آموز است.

[۱]. سوره حجرات: ۱۱.

[۲]. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۹۵.

[۳]. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

[۴]. ریشهری، محمد، میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۰۲.

[۵]. امام خمینی، سید روح الله الموسوی،

چهل حدیث، ج ۱، ص ۳۰۹.

[۶]. <https://farsi.khamenei.ir/>

speech-content?id=۹۲۲۰

[۷]. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع

البیان، ج ۹، ص ۱۳۶.

[۸]. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر

المیزان، ج ۱۸، ص ۴۹۵.



## سوره ی حمد مادر قرآن



علیرضا منصوریه (طلبه)

**حکمت اینکه چرا به سوره حمد می گوید فاتحه الکتاب؟**

سوره فاتحه (به معنای گشاینده) یا حمد نخستین سوره در ترتیب فعلی سوره‌های قرآن است. این سوره که به ام‌الکتاب نیز ملقب است، هفت آیه و در جزء یک قرار دارد. چون در این سوره، خدا، حمد و ثنا شده، این سوره حمد خوانده شده است به گفته منابع اسلامی، سوره فاتحه از سوره‌های مکی است. سوره فاتحه در نمازهای واجب و مستحب مسلمانان خوانده می‌شود و محتوای اصلی آن، توحید و سپاس خداوند است. قرآن‌شناسان چند نظریه مختلف درباره این سوره ابراز کرده‌اند؛ از جمله اینکه به عنوان دعا قبل از قرائت قرآن خوانده می‌شده یا اینکه نقش مقدمه کتاب را دارد. آن‌ها همچنین این سوره را با برخی از بخش‌های کتاب مقدس مرتبط دانسته اند

**چرا سوره ی حمد مادر قرآن نامیده شده است؟**

پاسخ

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود:

«و الذی نفسی بیده ما انزل الله فی التوراة و لا فی الزبور و لا فی القرآن مثلها هی ام الکتاب؛ قسم به کسی که جان من به دست او است؛ خداوند نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه حتی در قرآن، مثل این سوره را نازل نکرده است. و این ام‌الکتاب است» دلیل این سخن با تأمل در محتوای این سوره روشن می‌شود. چرا که این سوره در حقیقت فهرستی است از مجموع محتوای قرآن. بخشی از آن توحید و شناخت صفات خدا اس.، بخشی در زمینه معاد و رستاخیز، سخن می‌گوید و بخشی از هدایت و ضلالت که خط

فاصل مؤمنان و کافران است؛ حرف می‌زند. و نیز در آن اشاره ای است به حاکمیت مطلق پروردگار و مقام ربوبیت و نعمت‌های بی‌پایانش که به دو بخش عمومی و خصوصی (بخش رحمانیت و رحیمیت) تقسیم می‌گردد. همچنین اشاره به مسئله عبادت و بندگی و اختصاص آن به ذات پاک او شده است.

سوره حمد، در حقیقت هم بیانگر توحید ذات است؛ هم توحید صفات، هم توحید افعال، و هم توحید عبادت.

و به تعبیر دیگر این سوره مراحل سه گانه ایمان: اعتقاد به قلب، اقرار به زبان، و عمل به ارکان را در بر دارد، و می‌دانیم «ام» به معنای اساس و ریشه است.

شاید به همین دلیل است که ابن عباس مفسر معروف اسلامی می‌گوید:

«ان لكل شیء اساسا.. و اساس القرآن الفاتحة؛ هر چیزی اساس و شالوده ای دارد. .. و اساس و زیر بنای قرآن، سوره حمد است»

روی همین جهات است که در فضیلت این سوره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«ایما مسلم قرأ فاتحة الکتاب اعطی من الاجر کما قرأ ثلثی القرآن، و اعطی من الاجر کما تصدق علی کل مؤمن و مؤمنة؛ هر مسلمانی سوره حمد را بخواند پاداش او به اندازه کسی است که دو سوم قرآن را خوانده است و گویی به هر فردی از مردان و زنان مؤمن هدیه ای فرستاده است»

تعبیر به دو سوم قرآن شاید به خاطر آن است که بخشی از قرآن توجه به خدا است و بخشی توجه به رستاخیز و بخش دیگری احکام و دستورات است که بخش اول و دوم در سوره حمد آمده و تعبیر به تمام قرآن (در برخی روایات دیگر) به دلیل آن است که همه قرآن را از یک نظر در ایمان و عمل می‌توان خلاصه کرد که این هر دو در سوره حمد جمع است.

### ۳- کفر برائت

(وَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ مَأْوَاكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ).

(ترجمه: (ابراهیم) گفت: «شما غیر از خدا بت‌هایی برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد سپس روز قیامت از یکدیگر بیزار می‌جوئید و یکدیگر را لعن می‌کنید و جایگاه (همه) شما آتش است و هیچ یار و یوری برای شما نخواهد بود!» [عنکبوت-۲۵]

### ۴- کفر ترک اوامر الهی

(فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ عَنِ الْعَالَمِينَ)

(ترجمه: در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن [خانه خدا] شود در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.) [آل عمران-۹۷]

### ۵- کفر به معنای ترک شکر

(قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌ كَرِيمٌ).

(ترجمه: گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران نماید (به زیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است!» [نمل-۴۰]

## اقسام کفر



سید علی حسینی (طلبه)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که کفر در قرآن پنج گونه است. کافی جلدی صفحه ۲۹۰

### ۱- کفر جحودی (انکار) از روی علم

(وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ).

(ترجمه: و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند (که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند). با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند لعنت خدا بر کافران باد.) [بقره-۸۹]

### ۲- کفر جحودی بدون علم

(وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ).

(ترجمه: آنها گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند!» آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس و گمان می‌زنند.) [جاثیه-۲۴]



## حجاب



### مجتبی کمال وند (طلبه)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

حضرت زهرا(س) در عین آن که حجاب کامل را رعایت می‌کرد، حجاب را پرده‌نشین زنان نمی‌دانست، بلکه شواهد بسیاری وجود دارد که آن حضرت حجاب را هرگز دست و پاگیر و مانع تلاش‌های اجتماعی و سیاسی نمی‌دانست. از این رو، در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی شرکت فعال داشت. از بین رفتن حجاب در جوامع کنونی نماد رشد و پیشرفت نیست نماد عقب ماندگی و غریب‌دگی کشورهای اسلامی می‌باشد. پس حجاب را رعایت می‌کنیم

### آیه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرِهَا إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (٥٣) إِنَّ تَبْدُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (٥٤) لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَأَتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (٥٥)

ای کسانی که ایمان آوردید به خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر آنکه به شما برای خوراکی اذن داده شود بدون آنکه به جای آن بنگرید [پیگیر آماده شدن غذا نباشید]. ولی چنانچه خوانده شدید، درآیید و هرگاه خوردید پراکنده گردید و نه اینکه به گفتاری دمخور شوید. همانا این کار پیامبر را آزار می‌دهد اما او از شما شرم دارد و خدا از حقیقت شرم ندارد. و هرگاه کالایی از آنان [زنان پیامبر] بخواهید، از پس پرده بخواهید، این پاک‌تر است برای دل‌هایتان و دل‌هایشان. و نرسد شما را که فرستاده خدا را آزار دهید، و نه آنکه هیچگاه با همسرانش پس از او، آمیزش کنید. همانا این کار نزد خدا بزرگ است. (۵۳) اگر چیزی را آشکار سازید یا نهفته داریدش، به راستی خدا بر همه چیز داناست. (۵۴) بر آنان باکی نیست در پدرانشان و نه پسرانشان و نه برادرانشان و نه برادرزادگانشان و نه خواهرزادگانشان و نه زنانشان و نه آنچه داراست دست‌هایشان [بردگانشان] و از خدا پرهیز کنید که خدا بر

همه چیز گواه است. (۵۵) [۶۴]

### روایت

یامبر اکرم (ص) در دعای خود فرمودند: پروردگارا، زنانی که خود را پوشیده نگه می‌دارند، مشمول رحمت و غفران خود بگردان. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۴)

### کلام امام

در اندیشه امام خمینی: حجاب مخالف آزادی نیست. امام خمینی (ره) در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود در قبل از پیروزی انقلاب و بعد از آن به ضرورت رعایت پوشش اسلامی در اجتماع تاکید داشته‌اند. عکس‌ها و فیلم‌های به جا مانده از دوران مبارزات انقلابی مردم ایران در قبل از ۲۲ بهمن ۵۷، نشانگر آن است که زنان بسیاری در این انقلاب حضور داشتند که مقید به حفظ حجاب نبودند، هر چند تعدادشان بسیار کمتر از زنان محجبه‌ای بود که در فعالیت‌های انقلابی مشارکت داشتند.

حضرت امام خمینی از ابتدای شکل‌گیری مبارزات خویش به صورت صریح و قاطع بر لزوم رعایت صحیح آموزه‌ها، ارزشها و موازین اسلامی تاکید داشتند و در بیانات و مصاحبه‌های متعدد آزادی و ترقی جامعه را در چارچوب رعایت ارزش‌های مترقی اسلامی می‌دانستند و در مورد حجاب نیز تصریح می‌نمایند اسلام با آنچه خلاف عفت است مخالفت دارد. و ما آنان را دعوت می‌کنیم که به حجاب اسلامی روآورند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، در ماه‌های نخست، نسبت به زنان، درباره حجاب، محدودیت‌های خاصی اعمال نمی‌شد. در روزنامه‌های آن ایام، تیرتهای فراوانی از قول مسوولان انقلاب وجود دارد که تصریح کرده‌اند اجباری در باره حجاب وجود ندارد. حتی در یکی از شماره‌های روزنامه اطلاعات به نقل از دادستان کل انقلاب آمده است که «مزاحمان خانم‌های بی حجاب، ضد انقلابی هستند.»

### کلام رهبری

رهبر معظم انقلاب ۱۷ اسفند ۹۷ در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام درباره مسئله حجاب تاکید می‌کنند: پولهای زیادی خرج می‌کنند، فعالیت زیادی میکنند، صدها رسانه را -از انواع و اقسام رسانه‌ها- به کار می‌گیرند برای اینکه بتوانند روی این نقطه‌ی حساس، [یعنی] نقطه‌ی هویت مستقل فرهنگی زن مسلمان، اثرگذاری کنند؛ دشمنان ما

واقعاً خودشان را در خارج از کشور [برای این کار] میکشند؛ از طرق مختلف؛ حالا چقدر پول خرج میشود برای اینکه بتوانند این تلویزیون‌ها و این رادیوها و این فضای مجازی و این سایت‌های اینترنتی را به کار بیندازند -مدام تبلیغ بکن، بگو، صد بار- که چه بشود؟ که نتیجه‌اش بالاخره این بشود که مثلاً فرض کنید چهار دختر فریب بخورند و در خیابان حجابشان را بردارند. این همه خرج، این همه زحمت، این همه فکر، پشت سر این کار است، دارند تلاش میکنند، [اما] تلاششان عقیم است؛ نتیجه‌اش این است که چهار نفر -حالا چهار دختر در گوشه کناری- فریب بخورند یا انگیزه‌های گوناگونی پیدا کنند؛ بعضی‌شان هم ممکن است پول بگیرند -حالا من نمیدانم، نمیتوانم قطعاً بگویم- و این روسری را از سرشان بردارند یعنی مثلاً ما چه شدیم! نتیجه‌ی همه‌ی آن تلاش، خلاصه میشود در این نتیجه‌ی کوچک حقیر.

### داستان

یکی از پرستاران دوران دفاع مقدس می‌گوید: یادم می‌آید یک روز که در بیمارستان بودیم، حمله شدیدی صورت گرفت؛ به طوری که از بیمارستان‌های صحرایی هم مجروحان بسیاری را به بیمارستان ما منتقل می‌کردند. اوضاع مجروحان به شدت وخیم بود. در بین همه آنها، وضع یکی از مجروحان خیلی بدتر از بقیه بود. رگهایش پاره‌پاره شده بود و با اینکه سعی کرده بودند زخمهایش را ببندند، ولی خونریزی شدیدی داشت. مجروحان را یکی‌یکی به اتاق عمل می‌بردیم و منتظر می‌ماندیم تا عمل تمام شود و بعدی را داخل ببریم.

وقتی که دکتر اتاق عمل این مجروح را دید، به من گفت: «او را به اتاق عمل ببرید و برای جراحی آماده‌اش کنید.» من آن زمان، چادر به سر داشتم. دکتر اشاره کرد که چادرم را در بیاورم تا راحتتر بتوانم مجروح را جابه‌جا کنم. همان موقع که داشتم از کنار او رد میشدم تا بروم توی اتاق و چادرم را در بیاورم، مجروحی که چند دقیقه‌ای بود به هوش آمده بود، به سختی گوشه چادرم را گرفت

و بریده‌بریده و سخت گفت: «من دارم می‌روم که تو چادرت را در بیاوری.»

ما برای این چادر داریم می‌رویم.»

این را گفت و درحالی که چادرم

در مشتش بود، شهید شد. از

آن به بعد، در بدترین و سختترین

شرایط هم چادرم را کنار نگذاشتم.





## سفارتش ابوبکر!!!

سید حسن نبوی (طلبه)

یکی از اجتهادات ابوبکر در مقابل نص پیامبر گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم»، هنگامی بود که، وفات ابوبکر فرا رسید و سفارش کرد که بعد از او عمر خلیفه باشد. امیرالمؤمنین «علیه السلام» در نهج البلاغه می فرماید: «در حالی که او در زمان حیاتش، خلافت را اقاله می کرد (و به زبان، خود را از خلافت کنار می کشید و می گفت مرا رها کنید که با وجود علی، من شایسته خلافت نیستم)، پس از مرگش، این منصب را برای

دیگری (عمر) تهیه می دید و آن را مانند دو پستان شتر، میان خود تقسیم نمودند.

عجب عجب مردی چیزی را از مالک آن به زور می گیرد و آن را به هر کس که خواست می سپارد، بدون اینکه از کیفر فردا و حساب و عتاب سرای دیگر، واهمه داشته باشد.

گویی او فراموش کرده بود، یا خود را به فراموشی زده بود که پیغمبر، خلافت بعد از خود را به امیرالمؤمنین «علیه السلام» و پس از وی به امامان از اولاد او واگذار نموده است و آنها یکی از دو شیء گرانبهایی هستند که هر کس به آنها چنگ زند گمراه نمی شود و کسی که در امر دین، به روش آنها گام بر ندارد، به حق رهنمون نمی گردد.

اهل بیتی که در کفّه ترازو، همسان قرآن هستند و تا روز قیامت که بر حوض کوثر بر پیغمبر وارد شوند، از یکدیگر جدا نمی گردند. خاندانی که همانند کشتی نوح هستند که هر کس همراه آن شد، نجات یافت و کسی که از آن روی برتافت، غرق گردید.

و همچون باب حطه بنی اسرائیل می باشند که هر کس قدم در آن نهاد، آمرزیده شد.

و امان اهل زمین از عذاب الهی هستند.

و باعث مصون ماندن امت از اختلاف در دین می گردند. و هرگاه قبیله ای با آنها به مخالفت برخیزد، دچار اختلاف می شود و به صورت حزب شیطان درمی آید...

کتاب اجتهاد در مقابل نص (ترجمه کتاب النص و الاجتهاد)، ۸۵-۸۴، مورد ۲.



## یک امام یک معجزه!

محمد طاها خادمی (طلبه)

امام علی (ع)

راوی نقل می کند روزی در مسجد با عده ای از اصحاب در کنار امام علی (ع) نشسته بودیم، یکی از آنها خطاب به آن حضرت گفت: من تعجب می کنم از این که دنیا بدست فلان قوم (یهود) است، اما در دست شما نیست. حضرت فرمود: اگر ما دنیا را بخواهیم هیچ مانعی نیست. سپس مشت از ریگ ها و شن های مسجد را برداشت و در دست خود مالید، سپس دستش را باز کرد، جواهری شده بود که همانند نور می درخشید، و فرمود: بین، بهترین جواهر است. اگر ما بخواهیم، برای ماست ولی ما نخواستیم.

منبع: بحرانی، سید هاشم، موسسه معارف اسلامی ج ۱ ص ۴۳۱

۲. امام حسن مجتبی (ع)

امام صادق (ع) فرمود: روزی امام حسن (ع) همراه زبیر در یک سفری زیر درخت خرما خشک نشست، زبیر گفت ای کاش این درخت، خرما می داشت و از آن می خوردیم. حضرت دست به آسمان برداشت و دعا کرد، و سپس دست دراز کرد، از شاخه خرما خشک، خرما گرفت و آن درخت سبز شد. ساربانانی که در آن جا بود، گفت به خدا این جادو است. امام حسن (ع) فرمود: وای بر تو، جادو نیست، بلکه دعای مستجاب پسر پیامبر خدا است.

کلینی، اصول کافی، ج ۲ ص ۳۶۰

۳. امام حسین (ع)

آن حضرت در شب عاشورا به اذن پروردگار، جایگاه همه اصحابش را در بهشت نشان دادند.

قمی، موسسه مطبوعاتی حسینی ج ۱ ص ۴۰۴

۴. امام سجاد (ع)

راوی نقل می کند امام سجاد (ع) را به همراه زن ها از شام به سوی مدینه

می بردند، من همراه آن حضرت بودم و از آن حضرت مواظبت می کردم. وقتی به مدینه وارد شدیم، حضرت زیور آلاتی برای من فرستاد و من قبول نکردم. گفتم اگر خدمتی کرده باشم برای رضای خداوند بود. آن حضرت سنگی سیاه را برداشت با انگشتر، آن را مهر کرد و نقش خاتم بر آن نقش شد و فرمود هر جا مشکلی برایت پیش آمد، آن را به دست بگیر، مشکل شما برطرف می شود. راوی می گوید: قسم به خدا و کسی که محمد (ص) را مبعوث کرد، هرگاه در تاریکی آن را بدست می گرفتم آن جا روشن می شد و بر قفل بسته آن را می زدم باز می شد و ...

اصول کافی ج ۱ ص ۳۷۲

۵. امام محمد باقر (ع)

آن حضرت در موردی مرض پیسی و کور مادرزاد را شفا داد.

اصول کافی ج ۱ ص ۳۷۲

۶. امام جعفر صادق (ع)

مفضل بن عمر می گوید: منصور عباسی به والی مدینه دستور داد خانه جعفر بن محمد (امام صادق (ع)) را به آتش بکشد؛

و او خانه را آتش زد، وقتی امام صادق (ع) از خانه بیرون آمد، در میان آتش گام برداشته و راه می رفت و می فرمود: منم پسر ابراهیم خلیل الله که آتش نمرود بر او سرد و سلامت گشت.

قمی، انتشارات هجرت، ج ۲ ص ۷۷

۷. امام موسی کاظم (ع)

عبدالله بن مغیره از اصحاب امام کاظم (ع) می گوید: روزی از سرزمین منی گذشتیم. زنی که دو پسر کنارش نشسته بودند، می گریست. حضرت علت گریه او را سؤال کرد، او گفت: دو

فرزند یتیمی دارم که تنها وسیله ارتزاق آنها گاو شیردهی بود، و آن هم الان مرده است. برای غریبی یتیمانم گریه می کنم.

امام (ع) دو رکعت نماز گزارد و دعا کرد، خداوند آن گاو را زنده کرد.

اصول کافی، ج ۲ ص ۳۹۹

۸. امام رضا (ع)

منصور (یکی از اصحاب امام (ع)) می گوید: شبی خدمت امام رضا (ع) رسیدم و او در یکی از اتاق های پشتی خانه اش بود، در آن جا دستش را بلند کرد، تمام خانه روشن شد مانند این که

چندین نور در آن خانه گذاشته است.

اصول کافی ج ۲ ص ۳۹۹

۹. امام محمد تقی (ع)

ابو هاشم جعفر می گوید در مسجد مسیب همراه امام جواد (ع) نماز گزاردم. در آن مسجد، درخت سدری بود خشک و بی برگ، حضرت آب طلبید و زیر آن درخت وضو گرفت، سپس آن درخت در همان سال برگ درآورده و بارور شد.

اصول کافی ج ۲ ص ۳۹۹

۱۰. امام هادی (ع)

متوکل عباسی امام هادی را از مدینه آورد و در خانه نامناسبی ساکن کرد. یکی از اصحاب امام، خدمت ایشان رسید و از وضعیت امام ابراز ناراحتی کرد. امام فرمود: پسر سعید! تو هم

چنین فکر می کنی؟ آنگاه با دستش اشاره کرد و فرمود: بنگر، من نگاه کردم، بوستان هایی دیدم با میوه های تازه، مرغان و

آهوهای زیبا، و نهرهای جوشان که چشم خیره شد و دیده ام از کار افتاد، آنگاه فرمود: ما هر کجا باشیم، این ها برای ما مهیا است.

اصول کافی ج ۲ ص ۴۳۳

۱۱. امام حسن عسکری (ع)

احمد بن حارث قزوینی می گوید: مستعین بالله (خلیفه عباسی) اسبی داشت که هیچ کس نمی توانست آن را سوار شده، رام گرداند. یکی پیشنهاد داد امام حسن عسکری (ع) را احضار

کنند تا بیاید سوار شود. خلیفه، امام حسن عسکری (ع) را حاضر کرد، دستور داد تا آن اسب را لجام کرده سوار شود، وقتی که حضرت به طرف اسب رفت، اسب رام شد.

اصول کافی ج ۲ ص ۴۳۳

۱۲. امام زمان (ع)

ابوعبدالله نسائی گوید: مقداری از اموال که به عنوان سهم امام بود را بوسیله وکیل آن حضرت برای آن حضرت فرستادم، در

میان آنها دست بند طلا بود. همه را قبول کرد، فقط دست بند را، بدون اینکه بشکنند به من بازگرداند. به من دستور داده شده بود که آن را بشکنم و من آنرا شکستم و دیدم: در میان آن

چند مثقال آهن و مس جا گذاری شده است. آنها را خارج کردم و فرستادم، قبول شد. اصول کافی ج ۲ ص ۴۵۶



## ملاك حشر انسانی و حیوانی



امام خمینی رحمة الله علیه

ملاك حشر انسانی و حیوانی

تنبیه: بعضی از افراد بشر با این گمان که انسان غیر از حیوان است دلشان را شاد نمودند؛ زیرا گمان دارند که چون انسان در مقابل حیوان محسوب می شود، پس حشر آنها حشر حیوانی نخواهد بود.

این گمان باطلی است و قضیه آن چنان نیست که آنها گمان می کنند، بلکه خیلی از افراد بشر همانند حیوانات خواهند بود و نباید گمان کرد که چون در منطق، انسان را قسیم سایر انواع حیوان قرار داده اند، انسان از سایر انواع حیوان برتر است؛ زیرا فاصله وجودی بین کرم خراطین و میمون بیشتر از فاصله وجودی بین میمون و انسان است؛ چون میمون که از درک و شعور برخوردار است به انسان نزدیک تر است و فاصله اش از کرم خراطین بیشتر است، پس خیلی از حیوانات به انسان نزدیکند.

در نتیجه: نباید گمان شود که همه افراد بشر برتر از حیوانات می باشند، زیرا خیلی از حیوانات از اراده و اختیار و شعور نصیبی دارند و قدرت تشخیص حسن و قبح و صلاح و فساد را دارند؛ زیرا فراوان اتفاق افتاده است که اگر گربه ای دست به عمل زشت و ناهنجاری زده باشد، آثار خجالت و شرمندگی از آن دیده شده است، چنانکه اگر برای درازگوشی گاه و جو تهیه کنیم، او در حالی که هر دو را می بیند و بوی هر دو به مشامش می رسد، نخست به سراغ جو می رود، و به سراغ جو رفتن، همان تشخیص حسن و قبح است؛ چون جو به ذائقه اش بهتر و خوش تر از گاه می باشد، چنانکه انسان هم نسبت به بعضی از غذاها علاقه بیشتری نشان می دهد و در کام او لذیذتر است و این لذیذتر و گواراتر بودن ممکن است طبق عادت باشد و یا طبیعت آن غذا در کام و ذائقه وی گواراتر باشد.

**توهم برتری همه انسانها بر تمامی حیوانات و رد آن**

اشکال: اگر قضیه چنان است پس چرا در بین جمیع افراد بشر متعارف است که انسان از سایر انواع حیوان برتر است و چرا ما انسانها معتقدیم که حیوانات قابلیت هم نوعی با بشر را ندارند؟

جواب: علت و ریشه این گمان باطل که انسان خودش را از سایر انواع حیوان برتر می داند دو چیز است:

الف - چون قلم در دست دشمن است و انسان در این قضیه و منازعه حاکم و قاضی می باشد و حاکم خودش را داناتر و عزیزتر و شریف تر از آن می بیند که خودش را با سایر حیوانات مقایسه کند و چون خودش را به مراتب بالاتر و در ارتقای وجودی می بیند، چنین حکم می کند که انسان از آنان برتر است، و چون قلم در کف اوست هرچه می خواهد بر صفحات کاغذ می نویسد و حکم به اشرفیت و اعلییت و افضلیت افراد بشر می کند، و حکم نمودن به فضیلت، مقتضای فطرت همه است که خودشان را بالاتر و برتر از دیگران می بینند.

چنانکه آن مور ضعیف و ناتوان وقتی که حاکم شود و قلم قضاوت را به دست گیرد، به جهالت و بی علم بودن انسان حکم می کند؛ گرچه طرف مقابل، حضرت سلیمان پیامبر علیه السلام و همراهانش باشند.

«حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ مَلَلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ \* فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَ قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» [۲]

در این آیه شریفه، مور حضرت سلیمان را هم داخل در «لَا يَشْعُرُونَ» می بیند و بر او هم حکم می کند.

و در آیه دیگر از همین سوره مبارکه مشاهده می شود که هدهد احاطه خودش را از حضرت سلیمان علیه السلام بیشتر می داند: «وَ تَقَفَّذَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ \* لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ \* فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ \* إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» [۳] پس حاکم، خودش و نوعش را با فضیلت می داند؛ گرچه ممکن است منشأ و ریشه حکم کردن به فضیلت خود و نوعش، دانستن معلوماتی از قبیل «الواحد نصف الاثنين» باشد.

ب - جهت دیگری که موجب آن اعتقاد شده این است که مثلاً شیخ الرئیس در کتاب شفا، کتاب حیوان و انسان دارد و منطقیان، نباتات و حیوانات و انسان را از هم جدا

نموده اند و این بحثها و کتابهای جداگانه موجب آن گمان باطل و آن اعتقاد متعارف شده که انسان از سایر انواع حیوان برتر است.

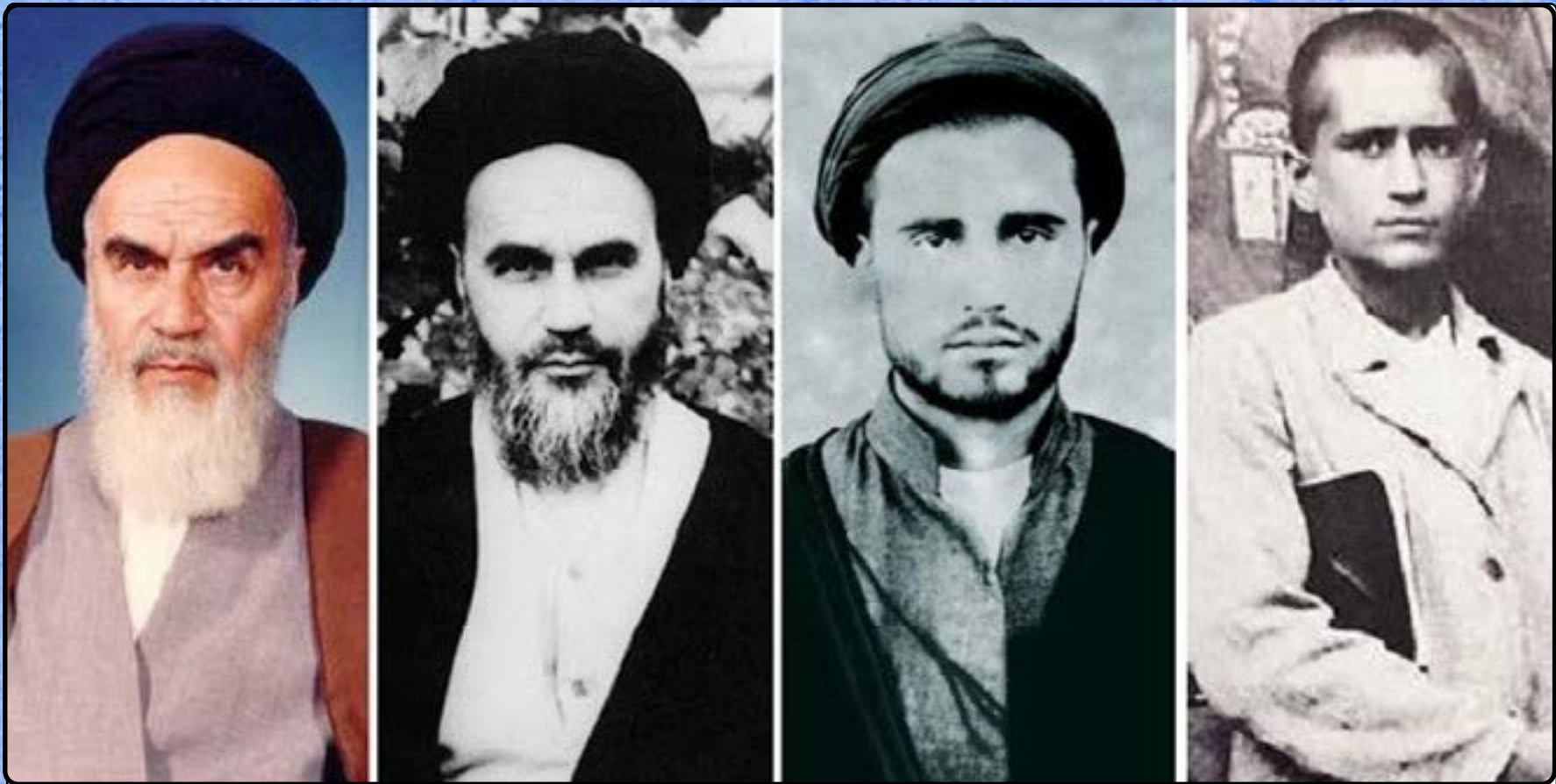
ولی آن بحثها و کتابهای جداگانه منطقیها و فلاسفه درباره انسان، جهت دیگری دارد و آن جهت این است که فلاسفه و منطقیها دیده اند که کمترین از انسانها به راستی از حیوانیت بیرون رفته اند و به طوری کامل شده اند که نمی شود آنها را جزء حیوانات محسوب کرد؛ زیرا آنها به فوق مرتبه تجرد رسیده اند و حقایق عقلیه را بامشاهده می بینند، و چون فلاسفه و منطقیها، این گونه اشخاص برتر و نادر را در جامعه بشری دیده اند، برای انسان یک شأن برتر قائل شده اند و برای آنها احکام دیگری ثابت نموده اند.

و چون نتوانستند آنها را تحت غائله حیوانی ببینند، احکام منحصر به فرد و نوع جداگانه ای را در نظر گرفتند. و این گونه کمترین که موجب تهیه احکام جداگانه شده اند و فلاسفه و منطقیها را وادار کرده اند تا بحثها و کتابهای جداگانه برای نوع بشر داشته باشند، موجب شده اند که این اعتقاد در بین مردم متعارف شود، که نوع انسان از انواع دیگر حیوان برتر بوده و از فضیلت ویژه ای برخوردار باشد؛ غافل از اینکه قضیه چنین نیست که آنها گمان دارند.

آن کمترین از انسانها کسانی هستند که با کسب اختیاری، آنچه که لازم بوده با خود برداشتند و از این عالم خارج شدند، گرچه در اصل حرکت جوهریه با دیگران همسان بوده و با دیگران فرقی نداشتند؛ زیرا من و آن گیاه و حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم، هر سه حرکت جوهریه داریم و حرکت جوهریه که از قوه به فعلیت آمدن و اخراج از دار طبیعت می

باشد برای هر سه موجود، قهری است، منتها حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم در این راه و سیر کمالی به خاطر اکتساب اختیاری به مقامی رسید که برای احدی رسیدن به آن مقام ممکن نیست.





**ادامہ از: ملاک حنتر انسانی و حیوانی:**

و بالجمله: گرچه همه افراد با حرکت جوهریه از دار طبیعت بیرون می روند، لیکن بعضیها این راه را به مدت دو بیست سال طی می کنند و بعضی دیگر ممکن است به مدت پنجاه سال از ماده خلاص شوند، و نیز ممکن است یکی از افراد مثلاً به واسطه لطافتی که به خاطر تصادف و مواظبت پدر و مادر نصیب می شود، جوهرش به طوری لطیف و شفاف باشد که صورت لطفی به آن افاضه شود؛ زیرا هرچه ماده لطیف تر و ضعیف تر باشد، صورت هم لطیف تر خواهد شد، و اگر چنین شخصی به هیچ گونه کدورتی آلوده نگردد و در صلب آبا و ارحام امهات شامخه و مطهره هم فرار گرفته باشد، جوهره او از غایت زلالی و صافی فقط احتیاج به یک اشاره برای تحصیل کمالات دارد: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسُّهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ» [۴] چنین موجودی احتیاج به تعلّم و تدرّس ندارد و فقط با یک اشاره، متوجه همه حقایق عالم هستی شده و همه آنها را درک خواهد نمود.

بلی، توجهی در سیر کمالی لازم است و برای رسیدن به کمال شایسته مقام انسانی، اکتسابی در کار است و صرف صاف تر بودن ماده، گرچه برای پذیرش

وجود مستعدتر است، لیکن امکان دارد شخصی جلوی راهش را بگیرد و نگذارد طبق استعدادش، از کمالات برخوردار گردد. به عبارت دیگر: در صورتی که ماده صاف و زلال باشد، امکان رسیدن به عقل محض را دارد، لیکن ممکن است با ایجاد موانع به عقل محض نرسد؛ چنانکه هیولای اولی قابلیت دریافت درجات انسانی را دارد ولی برای رسیدن به این درجات انسانی، احتیاج مبرم به عمل و ارتیاض نفسانی و کسب روحی و خروج از «جنّ اللیل» دارد تا همانند حضرت ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام با دیدن یک افول، از آفل روی گرداند و به او اعتنائی نداشته باشد و به آن مقام برسد که بگوید: آفل چیزی نمی باشد؛ زیرا اگر آفل چیزی بود و از هستی برخوردار بود، می توانست خودش را نگه بدارد، ولی امثال ما نمی تواند در طول عمر از یک آفل بگذرد، بلکه همه آفلها را رب دانسته و به آن توکل داشته و از آن متوقع هستیم و در طول عمر نتوانستیم برای یک بار هم که شده از «جنّ اللیل» بیرون آییم.

سرّ آن سیر نبی الله که در قرآن بیان شده این است که طریقه سیر را به ما نشان بدهد و ببینیم چگونه باید به سوی شمس حقیقت، سیر نمود؛ چنانکه آن نبی الله با دیدن افول، از آفل گذشت و به شمس حقیقی که افول بر آن محال است نایل شد و فرمود: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» [۵] و چنین شخصی است که دایره وجود را یک دور تکمیل می نماید. ولی متأسفانه ما هم گمان می کنیم که کسی هستیم، گرچه در اصل حرکت جوهریه - که همان بیرون رفتن قهری از دار طبیعت و سفر من النقص الی الکمال و سفر من المادیه الی التجرد می باشد - با اولیای الهی و کمّالین از انسانها شریک هستیم و همه در یک کاروان قرار داریم و مثل ما و آنها مثل اشخاصی است که در یک ماشین در حرکت می باشند؛ بعضی از آنها سرگرم خوردن و خوابیدن و صحبت کردن هستند و بعضی دیگر گویا مأمورند که نقشه اوضاع و کیفیات و خصوصیات این سرزمین را بردارند و هنگامی که سیرشان به پایان می رسد، هرکدام استفاده ویژه ای از این مسافرت نموده اند، و کیفیت استفاده نمودن از عالم در این مسافرت بستگی به نظر و دیدگاهشان دارد که چگونه به این عالم نگاه می کردند، و با اینکه همه در حرکت بودند، ولی نحوه و کیفیت استفاده متفاوت است؛ همچنین با اینکه همه موجودات حرکت جوهریه دارند، ولی کیفیت استفاده از حرکت جوهریه، از جهت نظری و کسبی، ممکن است متفاوت باشد.

- ۱) نمل (۲۷): ۱۸ - ۱۹.
- ۲) نمل (۲۷): ۲۰ - ۲۳.
- ۳) نور (۲۴): ۳۵.
- ۴) انعام (۶): ۷۹.







## ویژگی های عالم ذر

محمد رضا نصیری (طلبه)

«بسم الله الرحمن الرحيم»

چکیده: (عالم ذر در لغت از ذریه گرفته شده و ذریه به معنای فرزندان کوچک و... است و در اصطلاح روز پیمان گرفت خدای تعالی از انسان است. و مکان آن مکه در کنار حجرالاسود است و زمان آن قرین با زمان خلقت آدم (ع) است.)

مقدمه: (به نام خداوند جان و خرد که از این برتر اندیشه بر نگذرد،

اما بعد عالم ذر و مباحث مربوط به آن از جمله مسائلی است که همواره مورد توجه علما بوده است و با توجه به خاص بودن بحث آن نظریه های مختلفی درباره آن وجود دارد، اما چیزی که واضح است قطعیت وجودی عالم ذر است و فقط اختلافات پیرامون جزئیات و ویژگی های آن است. حقیر در این مقاله تلاش کرده ام که حد الامکان در این مختصر به توضیح و بحث درباره آن بپردازم، باشد که برای اهل تعقل قابل تامل باشد. والسلام علیکم والله اعلم بحقایق الامور.....

### کلیات تحقیق

تبیین موضوع: عالم ذر از عوالم وجودی نظام هستی است و به قبل از خلقت انسان در زمین بر میگردد، ویژگی های آن بحث از جزئیات و زمان و مکان آن است.

اهمیت و ضرورت تحقیق: مسائل عالم ذر چون درباره انسان و چگونگی خلقت آن است و از آنجایی که معرفت النفس انفع المعارف است و شناخت عالم ذر به نوعی شناخت از بعدی از ابعاد وجودی انسان است فلذا شناخت عالم ذر برای عموم مردم لازم و بر طلاب گرامی واجب است.

### سوالات تحقیق:

سوال اصلی: (عالم ذر چیست؟؟)  
سوالات فرعی: (عالم ذر کجاست؟!، عالم ذر کی به وقوع پیوست؟!)

### مفهوم عالم ذر

معنای لغوی: ذر در واقع از ذریه گرفته شده و ذریه به معنای فرزندان کوچک و کم سن و سال است و به عالم ذر عالم الست یا عالم قالو بلی هم میگویند. ذریه گاهی برای مفرد و گاهی هم برای جمع استفاده میشود، ولی اصل آن برای جمع است.

معنای اصطلاحی: به عقیده اسلام عالم ذر یا روز آلت، زمانی است که خدا پیمانی از انسان برای گواهی دادن بر

یگانگی خود گرفته است.

در آیه ۱۷۲ سوره اعراف به پیمان خداوند از انسان در عالم ذر اشاره شده است:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

(به یاد آر) هنگامی را که پروردگارت از صلب بنی آدم نسلشان را پدیدآورد، و آنان را (در ارتباط با پروردگاری خود) بر خودشان گواه گرفت و فرمود: (آیا من پروردگار شما نیستم؟ انسانها با توجه به وابستگی وجودشان و وجود همه موجودات به پروردگاری و ربوبیت حق گفتند: آری، گواهی دادیم. پس اقرار به پروردگاری خود را در این دنیا از شما گرفتیم تا روز قیامت نگویند: «ما از این (حقیقت آشکار و روشن) بی خبر بودیم)

در واقع زمانی که شما در عالم ذر احضار میشوید از شما پیمانی گرفته میشود که اعم از سرنوشت و دین و حتی ...

### مکان عالم ذر

اگر چه اختلاف نظرهایی درباره مکان پیمان سپاری انسان وجود دارد، اما دست یابی به شناخت این مکان چندان کار دشواری نیست.

ابن عباس میگوید: وقتی آدم از اعمال حج خود فارغ شد و در وادی نعمان که پشت کوه عرفات است خوابید، خدای تعالی همه ذریه او را تا روز قیامت از پشت او بیرون آورد و آدم آنها را مشاهده کرد.

اما مکانی را که روایات به آن اشاره دارند، مکه و در کنار حجرالاسود است، این نقطه از زمین از اهمیت بالایی برخوردار است.

امام رضا (ع): «علت دست کشیدن بر حجرالاسود این است که وقتی خدای تعالی از فرزندان آدم (ع) پیمان گرفت آن پیمان را در خود جای داد و از همین روست که مردم مکلف شده آمد این عهد را تازه کنند.»

روایات فراوانی وارد شده است که خداوند حجرالاسود را که از فرشته های بزرگ بود در کنار کعبه قرار داد و او را شاهد بر پیمان انسان ها کرد و در آینده یعنی روز قیامت به این پیمان ها اقرار خواهد کرد و برای همین است که به فتوای فقها، مومنین هنگام دست کشیدن بر حجرالاسود این پیمان را یاد آوری می کنند.

(بکیر بن اعین گوید: امام صادق (ع) به من فرمود آیا میدانید حجرالاسو چه بود؟ عرض کردم نه،

فرمود: فرشته بزرگی از فرشتگان عظیم نزد خدای عز و حل بود.

وقتی خداوند از فرشته ها پیمان گرفت، اولین کسی که به او اقرار کرد این فرشته بود و برای همین او را بر همه

خلقش امین قرار داد و پیمانی آنها را در وجود او به ودیعه گذارد.)

### زمان عالم ذر

ذهن جستجوگر انسان میخواهد بداند که این واقعه بسیار مهم بشری در کدام زمان اتفاق افتاد.

بدون شک زمان تحقق ماجرای بزرگ عالم میثاق، قرین خلقت آدم (ع) بوده است. زیرا از روایات استفاده میشود که خداوند همه انسان ها را از خاک آفرید و از آنها پیمان گرفت. طبعاً آدم (ع) هم یکی از آنان بوده است که پیمان سپرد و آن گاه پا به عرصه آفرینش خود در نشأت فعلی گذارد.

امام کاظم (ع) میفرماید: «خداوند پیامبران و جانشینان آنها را روز جمعه آفرید و جمعه همان روزی است که خداوند از آنها پیمان گرفت.»

همانگونه که در روایات فراوانی آمده است، روز جمعه و روز اول فروردین که نوروز خوانده میشود از اهمیت بسزایی برخوردار اند

وقایع بسیار مهمی در آنها تحقق یافته و خواهد یافت. گویا نوروز معتدل ترین روز سال و جمعه مبارک ترین روز هفته است

که اگر این دو روز مطابق گردند، آن روز از اهمیت و برکات فوق العاده ای برخوردار خواهد شد.

واقع پیمان گیری خدای تعالی و امور جانبی آن در روز جمعه ای انجام گرفته که نوروز بوده است و انتخاب چنین روزی از عنایات خدای مهربان و صالح الهی او نشأت گرفته است.

امام صادق (ع) به معلی فرمود: «ای معلی! نوروز همان روزی است که خداوند از بندگان پیمان گرفت که او را بپرستند و به او شرک نوزند و با تعالیم رسولان و حجت ها و اولیای او دینداری کنند.

### جمع بندی و نتیجه گیری

(عالم ذر یا همان الست یا به تعبیر دیگری عالم قالو بلی، همان جا یا زمانی است که در آن از آدم (ع) و نسل او پیمانی مبنی بر بندگی خدا گرفته شد و آن جا طبق مشهور ترین قول مکه و در کنار حجرالاسود است و زمان آن همنشین با خلقت آدم (ع) است.)

### کتاب نامه

- عالم ذر (آغاز شگفت انگیز زندگی انسان)، محمد رضا اکبری
- عالم ذر (با تبیین و بررسی و نقد نظریات موجود) محمد مصطفائی هرسینی
- عالم ذر (میعاد گاه عهد امام و عهد با امام) اسماعیل شفیعی سروستانی
- انسان و عالم ذر (حقیقت و جایگاه قرآنی آن) محمد بیابانی اسکویی
- مفهوم و مصداق عالم ذر (از دیدگاه صدر المتالهین شیرازی و علامه طباطبائی) علی محمد سجادی.



## نزول تدریجی حرمت شراب

مهدی قره قاتن (طلبه)



تصریح قرآن بر لزوم اجتناب از باده نوشی سبب شده است که حرمت آن نزد مسلمانان از احکام ضروری دین تلقی شود و کسی که آن را حلال بداند کافر به شمار آید؛ اما نسبت به زمان و مراحل این تحریم و نیز مصداق های خمر حرام میان مفسران و مؤرخان، همچنانکه در میان فقیهان، اختلاف است. آیه ۹۰ مائده، آیه تحریم، قطعاً آخرین آیه درباره خمر است و در مدینه در ربیع الاول سال چهارم یا اواخر سال پنجم بعد از غزوه احزاب یا سال فتح مکه بنا بر استنباط ابن حجر عسقلانی نازل شده است.

تحریم تدریجی خمر

بنابر روایات مسلمانان تا زمان نزول آیه ۹۰ سوره مائده از شراب اجتناب کامل نداشتند و حتی در روایتی به باده نوشی عده ای از یاران رسول اکرم (ص) قبل از جنگ احد اشاره شده است. اما به محض اعلام حرمت، مسلمانان آنچه باده در خانه داشتند دور ریختند. از آیه ۹۳ مائده، نیز که برای رفع نگرانی مسلمانان نسبت به زمان قبل از نزول آیه تحریم نازل شده است، برمی آید که آنان از باده نوشی جداً اجتناب می کرده اند. همچنین طبق برخی از نقل ها، در آن زمان، در میان مردم مدینه فقط شراب خرما رایج بود؛ ولی در چند حدیث نبوی که به مناسبت تحریم باده صادر شده «خمر» به پنج قسم باده اطلاق شده است.

پیش از این آیه، در یک آیه مدنی دیگر به صراحت از خواندن نماز یا رفتن به مساجد در حال مستی نهی شده بود. صدور این حکم در مدینه و اخباری که در شأن نزول آیه نقل شده است نیز تداول باده نوشی را در آن زمان نشان می دهد. آیه ۲۱۹ بقره نیز، که مدنی است، از گناه بزرگ بودن (یا سبب گناه شدن) باده نوشی، به سبب زوال عقل، هر چند ممکن است نفعی اندک داشته باشد، سخن می گوید.

نظر مشهور مفسران و نیز برخی روایات بر آن است که آیه اخیر پیش از دو آیه قبلی نازل شده و بدون افاده تحریم، زمینه اعلام حکم قطعی را، همچنانکه آیه ۴۳ نساء، فراهم می کرده است. به اعتقاد فخر رازی و طباطبایی، آیه مذکور با تعبیر «وَإِنَّهُمْ لَكَبِيرٌ مِنْ نَفْعِهِمَا» بر حرمت باده نوشی دلالت داشته است، هر چند عده ای از مسلمانان حکم را تا نزول آیه تحریم کاملاً رعایت نمی کرده اند. دلیل بر این ادعا آیه ۳۳ اعراف است که در آن «إِثْمٌ» به صراحت و قاطعانه تحریم شده است. نزول این آیه در مکه و سپس به کاربردن همین تعبیر «إِثْمٌ» برای باده نوشی نشانه تحریم آن است. همچنانکه برخی از تعبیرات آیات ۹۰ - ۹۳ مائده (مثلاً، فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ، لَيْسَ... جَنَاحٌ فِيمَا، طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَاَتَّقُوا) و نیز نقل رازی از ابن عباس حاکی از نزول این آیه در تحریم خمر، قرآینی بر همین معناست.

احادیثی که در کتب حدیثی شیعه در توضیح آیات راجع به شراب نقل شده نیز همین نظر را افاده می کند و در عین حال از اعلام تدریجی تحریم به دلیل عدم آمادگی مردم خبر می دهد. ذکر نام برخی از صحابه، که از همان آغاز ظهور اسلام باده را بر خود حرام کرده بودند، خود قرینه ای بر نکوهش و نهی از باده در تعالیم اسلام پیش از اعلام قطعی (یا تأکید) حرمت آن است.

## تنظیم

سید محمد مهدی ذاکریان (طلبه)



شیطان لعین از دشمنان انسان است و همیشه به انسان تکبر می ورزد و به همین دلیل است که انسان ها را فریب می دهد و اولین کسی است که کافر شد چون به حضرت آدم علیه السلام حسودی کرد کبر ورزید و به همین دلیل است که اسم شیطان در قرآن بسیار آورده شده که شیطان دشمن شماست به خاطر اینکه او از یاد نرود و همیشه حواس انسان ها به حيله های او باشد

### آیه قرآن

آنها که شیطان بر آنان چیره شده به گونه ای خدا را از یاد آنها برده اند آنان حزب شیطان اند و حزب شیطان زیانکاران واقعی هستند. سوره مجادله آیه ۱۹

### روایت

امام موسی کاظم علیه السلام: اول کسی که در آسمان ملحد و کافر شد ابلیس لعین بود تکبر کرد و بر آدم علیه السلام برگزیده خدا فخر فروشی نمود

### کلام امام خمینی رحمه الله علیه

شیطان پیوسته به عنوان نیروی شرور، پلید، خبیث، موجودی سزکش و وسوسه گر کاربرد دارد اما ابلیس نام خاص همان موجودی است که وسوسه های خود آدم علیه السلام را از بهشت بیرون نمود.

### کلام حضرت خامنه ای

خدا در قرآن این همه اسم شیطان را آورده خب یک باز شیطان را گفت تمام شد رفتند چرا مرتب تکرار می کند برای اینکه من و شما فراموش نکنیم این دشمن را، دشمن را باید دائم در نظر داشت.

### داستان

شخصی همواره دعا می کرد و با ذکر الله دهانش را شیرین می ساخت شیطان به صورت فردی ناصح به او گفت این همه دعا و ذکر می کنی و نام الله بر زبان جاری می سازی آیا تا به حال پاسخ نیز شنیده ای؟ حتی یک جواب از بارگاه الهی به تو رسیده؟ چرا این قدر سماجت و پرویی در برابر خداوند خود نشان می دهی او نیز دلشکسته شد و راز و نیاز و نیایش خود را تعطیل کرد و دعای شبانه را به خواب تبدیل ساخت. در عالم خواب حضرت خضر علیه السلام را در یک بوستانی سبز دید حضرت خضر علیه السلام به او گفت: فلانی چرا ذکر حق گفتن پشیمان شده ای؟ او پاسخ داد من چون پاسخ و لبیکی از سوی حضرت حق در نیافتم بیم آن دارم که رانده شده درگاه الهی باشم حضرت خضر علیه السلام از سوی حق تعالی به او پیام داد که: آن همه الله گفتن و سوز و دردت همان لبیک ماست بالاترین لطف ما به تو همان جذبه و کشش به شوی حق است که در درگاه ما پمانی سپس حضرت خضر علیه السلام به او توضیح داد که خداوند به همه از این لطف ها ندارد فقط بندگان خاص خود را اینگونه می نوازد چنان که به فرعون حتی یکبار هم سر درد نداد تا مبادا به درگاه الهی بنالد چون خداوند صدای نحس او را که ادعای خدایی می کرد خوش نداشت به همین خاطر است که در دعا باید اصرار و پافشاری کرد.





**ادامه از: عزاداری صحیح:**

لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم (خداوند فریاد زدن به بد گوئی را دوست ندارد مگر برای کسی که مورد ظلم واقع شده است)  
از مصداق آیه شریفه بر می آید که کسی که مورد ظلم واقع شده باشد می تواند فریاد بر بدگوئی از ظالم بر آورد.  
حال چه ظلمی بالا تر از واقعه کربلا؟

چه مظلومی، مظلوم تر از حسین ابن علی (ع)؟  
چه ظالمی، ظالم تر یزید ابن معاویه (لعنت الله علیه)؟  
این فریاد برآوردن می تواند گاهی فریاد از سوز دل باشد، گاهی میتواند در قالب مرثیه باشد و گاهی هم میتواند به عنوان شعر و مداحی و مراسمات دسته جمعی برای اهل بیت باشد.

و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب  
امروزه مسئله دیگری که بر عزاداری مترتب شده است، این است که امروزه عزاداری سید الشهداء به عنوان نماد و شعائر دینی ما محسوب میگردد و طبق این آیه شریفه از قرآن کریم معظم کردن آن امر خطیری است.

**عزاداری در روایات:**

امام صادق(ع):

«ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و ابکی به الا اوجب الله له الجنة و غفر له» (وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۴)  
هیچ کس نیست که برای حسین بن علی (ع) شعری بگوید و بگریاند، مگر آنکه خداوند بهشت را بر او واجب سازد و او را بیامرزد.

قال الباقر علیه السلام: ما من رجل ذکرنا أو ذکرنا عنده ینحی من عینیه ماء ولو مثل جناح البعوضه إلا یتى الله له بیتاً فی الجنة و جعل ذلك الذمع حجاباً بینة و بین النار.

ترجمه: امام باقر علیه السلام پس از شنیدن سروده های «کمیت» درباره اهل بیت، گریست و سپس فرمود:

هیچ کس نیست که ما را یاد کند، یا نزد او از ما یاد شود و از چشمانش هر چند به اندازه بال پشه ای اشک آید، مگر آنکه خداوند برایش در بهشت، خانه ای بنا کند و آن اشک را حجاب میان او و آتش دوزخ قرار دهد.

الغدیر، ج ۲، ص ۲۰۲

همان طور که در دو روایت فوق به آن اشاره شد در سیره اهل بیت به ما گریه و مرثیه سرایی و شعر خوانی در عزاداری به ما سفارش گردیده است.

اما عزاداری های رایج امروزه هم اگر با سیره ائمه و عزاداری در تضاد نباشد، خارج از اشکال است، برای فهمیدن روش های درست عزاداری به سخن امامین انقلاب رجوع میکنیم.

**امام خمینی (ره):**

«اهل منبر- ایدهم الله تعالی- کوشش کنند در اینکه مردم را سوق بدهند به مسائل اسلامی و مسائل سیاسی- اسلامی.

مسائل اجتماعی- اسلامی و روضه را دست از آن بردارید که ما با روضه زنده هستیم.» مطلب فوق فرازی از سخنرانی ارزنده و طولانی حضرت امام در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۹ در آستانه ماه محرم در جمع وعاظ و خطبای مذهبی است که در صحیفه امام، ج ۱۳، صفحات ۳۱۳ تا ۳۳۶ قابل مشاهده است. حضرت امام در این سخنرانی، ضمن طرح مسائل سیاسی، تاریخی، اجتماعی متعدد، ضمن تأکید بر «سیاسی بودن غالب مسائل اسلامی» به «فلسفه عزاداری برای سیدالشهدا» توجه داده و ترفندهای گوناگون برای تضعیف شکوه و عظمت این مراسم و احیاناً به کژراهه سوق دادن و از خاصیت انداختن آن به واسطه اغیار را هشدار داده اند. آن بزرگوار در کنار این توجه و هشدار، از پیرایه ها و کارهای ناروا در این مراسم هم غافل نبوده و در مواردی برای جلوگیری از آن و سالم سازی فضای معطر مجالس حسینی سفارشات آموزنده ای مطرح کرده اند که می تواند دستمایه متولیان امر قرار گیرد و از بسیاری کارهای ناروا که به سلامت این نعمت عظیم الهی لطمه می زند، پیشگیری به عمل آورند. آن بزرگوار در ۷۰ سال پیش در پاسخ بعضی تبلیغات ضد دینی و عوامفریبانه چنین آورده اند: «ما و هیچ یک از دینداران نمی گوئیم که با این اسم [عزاداری حضرت سید الشهداء] هرکس هرکاری می کند خوب است. چه بسا علمای بزرگ و دانشمندان، بسیاری از این کارها را ناروا دانسته و به نوبت خود از آن جلوگیری گیری کردند. چنانچه ... عالم عامل بزرگوار مرحوم شیخ عبدالکریم [حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم و استاد حضرت امام خمینی(س)] که از بزرگترین روحانیون شیعه بود، در قم شبیه خوانی را منع کرد و یکی از مجالس بسیار بزرگ را مبدل به روزه خوانی کرد و روحانیین و دانشمندان دیگر هم چیزهایی که بر خلاف دستور دین بوده منع کرده و می کنند.» (قیام عاشورا در کلام و بیان امام خمینی(س)، تبیان دفتر سوم، ص ۹۵)

**امام خامنه ای (مدظله):**

• وقتی شعر را میخوانیم، به فکر باشیم که از این شعر ما ایمان مخاطبان ما زیاد شود. پس، هر شعری را نمیخوانیم؛ هرچور خواندنی را انتخاب نمیکنیم؛ جوری میخوانیم که لفظ و معنا و آهنگ، مجموعاً اثرگذار باشد. در چه؟ در افزایش ایمان مخاطب.

• برخی کارهاست که پرداختن به آنها، مردم را به خدا و دین نزدیک می کند. یکی از آن کارها، همین عزاداریهای سنتی است که باعث تقریب بیشتر مردم به دین می شود. این که امام فرمودند «عزاداری سنتی بکنید» به خاطر همین تقریب است. در مجالس عزاداری نشستن، روضه خواندن، گریه کردن، به سروسینه زدن و مواكب عزا و دسته های عزاداری به راه انداختن، از اموری است که عواطف عمومی را نسبت به خاندان پیغمبر، پرجوش می کند و بسیار خوب است.

• من حقیقتاً هر چه فکر کردم، دیدم نمی توانم این مطلب -

قمه زدن - را که قطعاً یک خلاف و یک بدعت است، به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم. این کار را نکنند. بنده راضی نیستم. اگر کسی تظاهر به این معنا کند که بخواهد قمه بزند، من قلباً از اوناراضی ام.

• اینکه ما مجلس عزاداری و مدح سیدالشهدا را - که عظمت او به خاطر شهادت است، عظمت او به خاطر فداکاری در راه خدا است، عظمت او به خاطر گذشت است؛ گذشت از همه چیز، از همه ی خواسته ها، از همه ی مطلوبها - تبدیل کنیم به یک نقطه ی سبک، به یک جایی که یک تعدادی جوان لخت بشوند، بپرند هوا، بپرند پایین و ندانند چه میگویند، درست است؟ این شکر این نعمت است که خدا به شما داده؟

**داستانک:**

میرزا عبدالله افندی - از علمای شیعه ی معاصر شاه سلطان حسین - در بخشی از کتاب «تحفه فیروزیه» خود به این مخالفت ها اشاره می کند... مطابق روایت جاسم حسن شبر در «ارشاد الخطیب»، داستان از این قرار است که مقدس اردبیلی چندی از حرکات ناشایستی که بعضی مردم در امر عزاداری امام حسین (ع) مرتکب می شده اند، رنجیده خاطر شده و با این استدلال که این اعمال جزو رسوم اقامه عزا نیست و در سیره ی اهل بیت (ع) نیز وجود ندارند، آنان را از این کار نهی می کند لکن مردم به منع او وقعی ننهادند، بر شدت و گستره ی عمل خود افزودند. تا آنجا که وی آزرده شده، حتی در مقام اعتراض، ترک آن دیار (اردبیل) کرده و به یکی از قریه های اطراف می رود تا صدای عزاداری مردم به آن شیوه را نشنود.

**نتیجه گیری:**

خداوند در قرآن کریم میفرماید: (و الی الله ترجع الامور) یعنی تمام کارها به خداوند متعال بر میگردد، و می تواند تلنگری با ما باشد که کارهای ما نیز همه اش باید به خدا برگردد و به اصطلاح ما نباید کاری را بکنیم که خودمان دوست داریم بلکه باید کاری را انجام دهیم که خداوند متعال او را دوست دارد.

ما در عزاداری بسیاری از کارها و حرکات را دوست داریم اما برای جواز انجام آن کار باید به این بنگریم که آیا خدا و اهل بیت هم آن را دوست دارند یا خیر؟!

امام صادق (ع) میفرماید: کونوا لنا زینا و لا تکونوا علینا شینا.

ما شیعیان و مخصوصاً در عزاداری نماینده رفتاری ائمه معصومین هستیم، پی باید شان و جایگاه آن بزرگواران و سیره ایشان را در رفتارمان نهادینه و اجرا کنیم.

ان شالله همگی زینت مولایمان باشیم. و من الله توفیق.



## يك امام - يك معجزه



محمد صادق رحمانی (طلبه)

امام #حسین علیه السلام

قال المفید: و قد صرح رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بالنص على إمامته و إمامة أخيه بقوله: ابناي هذان إمامان قاما أو قعدا

این دو فرزند من امام هستند که یکی از این دو قیام می کند و دیگری قعود دارد

معجزه امامت

أَنَّ الْمُتَوَكَّلَ أَمْرِي بِالْخُرُوجِ إِلَى نَيْبِي إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَأَمَرْنَا أَنْ نَكْرِبَهُ وَ نَطْمِسَ أَثَرَ الْقَبْرِ، فَوَافَيْتُ النَّاحِيَةَ مَسَاءً مَعَنَا الْفَعْلَةُ وَ الرَّوْزُ كَارِيُونَ مَعَهُمُ الْمَسَاحِي وَ الْمُرُورُ، فَتَقَدَّمْتُ إِلَى غِلْمَانِي وَ أَصْحَابِي أَنْ يَأْخُذُوا الْفَعْلَةَ بِخَرَابِ الْقَبْرِ وَ حَرِثَ أَرْضِهِ، فَطَرَحْتُ نَفْسِي لِمَا نَالَنِي مِنْ تَعَبِ السَّفَرِ وَ مِثْتُ، فَذَهَبَ بِي النَّوْمُ فَإِذَا صَوَّاءٌ شَدِيدَةٌ وَ أَصْوَاتٌ عَالِيَةٌ، وَ جَعَلَ الْغِلْمَانُ يُنْهَوْنِي، فَقُمْتُ وَ أَنَا ذَعِرٌ فَقُلْتُ لِلْغِلْمَانِ: مَا شَأْنُكُمْ قَالُوا: أَعْجَبُ شَأْنٌ. قُلْتُ: وَ مَا ذَاكَ قَالُوا: إِنَّ مَوْضِعَ الْقَبْرِ قَوْمًا قَدْ حَالُوا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَبْرِ، وَ هُمْ يَرْمُونَنَا مَعَ ذَلِكَ بِالنُّشَابِ، فَقُمْتُ مَعَهُمْ لِأَتَبَيَّنَ الْأَمْرَ، فَوَجَدْتُهُ كَمَا وَصَفُوا، وَ كَانَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ مِنْ لَيْلِي الْبَيْضِ فَقُلْتُ: ارْمُوهُمْ، فَرَمَوْا فَعَادَتْ سَهَامُنَا إِلَيْنَا، فَمَا سَقَطَ سَهْمٌ مِنْهَا إِلَّا فِي صَاحِبِهِ الَّذِي رَمَى بِهِ فَفَتَلَهُ، فَاسْتَوْحَشْتُ لِذَلِكَ وَ جَزَعْتُ وَ أَحَدْتَنِي الْحُمَى وَ الْفُسْعُرِيَّةُ، وَ رَحَلْتُ عَنِ الْقَبْرِ لَوْفِي وَ وَطَنْتُ نَفْسِي عَلَى أَنْ يَفْتُلِنِي الْمُتَوَكَّلُ لِمَا لَمْ أُبْلُغْ فِي الْقَبْرِ جَمِيعَ مَا تَقَدَّمَ إِلَيَّ بِهِ. متوكل به من فرمان داد که به سوی کربلا بروم و قبر امام حسین علیه السلام را شخم و آثار قبر او را محو و نابود کند

هنگام عصر به آنجا رسیدیم، همراه من کارگران و بناهایی بودند که بیل و کلنگ همراه داشتند

به آنها گفتم تا شما قبر را ویران می کنی و شخم میزنی من استراحت می کنم تازه داشت خوابم می برد که ناگهان صدایی شدید و بلند به گوشم رسید که غلامان مرا صدا می کردند

هراسان بلند شدن و به غلامان گفتم چی شده است

گفتند امر عجیبی اتفاق افتاده

گفتم چه امر عجیبی

آنها گفتند گروهی میان ما و قبر مانع شده اند و به طرف ما قیر پرتاب می کنند بلند شدم تا ببینم آن ها چه میگویند

همان گونه که وصف کردن بودن، دیدم (یعنی گروهی میان قبر بودند که به طرف ما قیر پرتاب می کردند و نمی گذاشتند ما به قبر نزدیک شویم

بهشون دستور دادم شما هم تیراندازی کنید

همینی که اینها تیراندازی کردند تیر ها به سوی خودشان بازگشت

یعنی هر کس تیری را می زدند همان تیر به سمت خودشان می آمد و او را به قتل می رساند

خیلی ترسیده و هراسان بودم و تب و لرز مرا فرا گرفت

همان لحظه بازگشتم و خودم را آماده کردم تا متوکل مرا به قتل برساند چون آنچه را که متوکل گفته بود کامل انجام نداده بودم

یک نفر به من گفت که متوکل اوایل دیشب کشته شد

نام کتاب: الأمالی - ط دار الثقافة نویسنده: الشيخ الطوسي جلد: ۱ صفحه: ۳۲۷-۳۲۸

## عمر!



نتیخ مهدی دهبان

روایت مسند حارث :

۵۹۴ حدثنا يحيى بن أبي بكير ثنا إسرائيل عن أبي إسحاق

عن عمرو بن ميمون قال شهدت عمر بن الخطاب غداة

طعن... فقال ادعوا لي عليا و عثمان و طلحة و الزبير و عبد

الرحمن بن عوف و سعد قال فدعوا قال فلم يكلم أحدا

من القوم الا عليا و عثمان فقال يا علي ان هؤلاء القوم

لعلهم أن يعرفوا لك قرابتك من رسول

الله صلى الله عليه وسلم وما

أعطاك الله من الفقه والعلم فان

ولوك هذا الأمر فاتق الله فيه

ثم قال يا عثمان ان هؤلاء القوم

لعلهم أن يعرفوا لك صهرك من رسول الله صلى الله عليه قوم شاید بدانند که تو داماد رسول خدایی و شرف تو

وسلم و شرفك فان ولوك هذا الأمر فاتق الله ولا تحملن را بشناسند . پس اگر تو را بر این کار سرپرست کردند

بني أبي معيط على رقاب الناس ... قال فلما خرجوا قال از خدا بترس و فرزندان ابي معيط را بر گردن مردم سوار

ان ولوها الأجلح سلك بهم الطريق قال فقال عبد الله نگردان!!!...

بن عمر ما منعك قال أكره أن أحملها حيا وميتا قلت في وقتي از نزد وي بیرون رفتند عمر گفت : اگر او را به

الصحيح طرف منه. دست شخص کم مو( علي) بسپارند ایشان را به راه

عمر را در صبح آن روزي که چاقو خورد دیدم... پس خواهد آورد . پس عبد الله بن عمر گفت : چه چیزی

گفت : علي و عثمان و طلحة و زبير و عبد الرحمن بن مانع تو شد ( که او را به جانشینی خود بگماري) ؟

عوف و سعد را به نزد من بخوانید . پس همه را خواندند پاسخ داد: بدم مي آید که او را چه در دوران زندگی

. پس هیچ کس غیر از علي و عثمان سخني نگفت . پس خویش و در دوران مرگ بر کاري بگمارم!!!

عمر گفت : اي علي بدرستی که ایشان شاید فامیلی تو منابع:مسند الحارث (زوائدالهیثمی) ج۲/ص۶۲۲

را به رسول خدا و فقه و علمي را که خدا به تو داده در المطالب العالیة ج۱۵/ص۷۷۵ ش۳۸۹۸ همین روایت

بشناسند . پس اگر تو را در این امر سرپرست گردانیدند را آورده و آن را صحیح می دانند.

پس در آن از خدا بترس . سپس گفت اي عثمان : این



# شش توصیه طلایی برای سعادت‌مندی در زندگی حضرت فاطمه (علیها السلام)

عبادات را خالصانه  
انجام ده تا خداوند هر  
آنچه به خیر و صلاح  
است را برایت پیش آورد.  
(تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۰۸)



به آنچه که فرمان داده،  
عمل کن و از هر آنچه که  
نهی کرده‌ایم، دوری کن  
تا جزء شیعیان قرار گیری.  
(تفسیر منسوب به امام  
حسن عسکری علیه السلام)



خدمتگزار مادرت باش  
که بهشت زیر قدم  
های مادران است.  
(کنز العمال، ج ۴۳، ص ۴۵)



در رسیدگی و رفع نیازها  
و دعا کردن، اول به  
همسایه توجه کن،  
سپس به خانواده خود.  
(علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۳)



از شوهرت درخواستی  
نکن که توان برآوردن  
آن را ندارد.  
(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۰)



با دیگران خوش‌رو  
باش که باعث بهشتی  
شدنت می‌شود.  
(بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۰)





## مسح سر در وضو



سید علی رضا مددی

سه مسئله مهم درباره مسح سر در وضو

در هنگام مسح سر در وضو خیلی ها - خصوصاً خانم ها - گمان میکنند لازم است حتماً فرق باز کنند و مسح رو بر پوست سر انجام بدهند، و خیلی ها مقیدند که حتماً خط فرق صاف باشد.

در حالیکه لازم نیست مسح سر بر پوست باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به قسمتهای دیگر سر می‌رسد، باید فقط قسمتی از موها را که پس از شانه کردن از محدوده جلوی سر خارج نمی‌شود مسح کند.

پس هرچند فرق باز کردن هم درست است، اما اصل انجام دادن آن لازم نیست و همچنین اگر فرق باز کرد لازم نیست صاف باشد. در مسح واجب است مقداری از قسمت جلوی سر را مسح کند، و مشروط به مقدار یا جهت خاصی نیست.

بله مستحب است که از نظر طول به اندازه طول یک انگشت و از نظر عرض به اندازه عرض سه انگشت بسته مسح نماید، و مسح از بالا به طرف پیشانی باشد. مسح سر با همه قسمت‌های هر یک از دو دست که در وضو شسته می‌شود از آرنج تا سر انگشتان جایز است.

احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید.

تذکر: این مسائل بر اساس فتاوی آیه الله سیستانی (<https://www.sistani.org/>) است و در برخی مسائل نظر دیگر فقها متفاوت است.

## عزازیل: چرا؟ و چگونه؟



سفر ششم: خلیفه الله

سفر ششم: خلیفه الله

این جانشینی هم مقوله‌ی پیچیده‌ای است فی الواقع؟ یعنی چه که یک موجود خاکی، با آن اوصاف و احوال پیدایش و فرسایش جسدی، بشود جانشین بی چون و چرای خدایی با آن همه عظمت و شوکت؟ خدایی که بی نهایت است و نامحدود، بالطبع جانشینش هم باید همینطور باشد؟

همین مطلب که چطور می‌شود انسان محدود جائز الخطائی، برسد به مقام تالی تلوی خدای نامحدود، خودش گیج کننده نیست؟

عقلِ قاصرِ من حقیر که نرسید به جایی؟ حالا یدُ الله و عینُ الله و لسانُ الله را شاید بشود یکطوری درست کرد و با آن کنار آمد! اما این که همه ی وجود انسان، بشود جانشین همه ی خدا و رضایتِ خدا، بند بشود به رضایتِ این جانشین و غضبِ خدا بسته به غضبِ این جانشین باشد، نمی‌فهمم یعنی چه؟!؟

بعضی چیزها را، هرچه قدر هم که بدانی، تا شهود نکنی و به چشم نبینی، نه می‌فهمی و نه باور می‌کنی! مثل همین جهنم و بهشت؟ مثل همین قبر و قیامت؟ مثل همین جن و ملک؟ مثل همین خلیفه‌ی الهی؟

بند اخلاقی: باور بفرمایید اگر یکی از این چند مورد را باور داشتیم، اوضاعمان این نبود الآن؟

اگر به یقین باور داشتیم حساب و کتابی هست، دیگر حساب و کتابمان با خودمان و با مردم اینقدر

خرابی و بالا و پایین نداشت؟ یک جای کار می‌لنگد این وسط!

حالا این که ایمان نداشتنمان در روز قیامت، چه مشکلاتی برامان درست می‌کند، بماند! اما همینقدر بگویم که شبِ اول قبر، چهار پنج سؤال بیشتر از ما نمی‌پرسند، که هر کدام از آنها از آن یکی ساده تر و پیش پا افتاده تر است!



سؤال هایی که اگر از یک بچه‌ی چهار پنج ساله‌ی مدرسه نرفته هم بپرسیم، فوری جواب می‌دهد و تازه توضیح اضافه هم می‌دهد برایمان!

حالا چرا شبِ اول قبر، با آن اوصاف و احوال عجیب و غریبش و آن سختی جان کندنش و آن دو ملکِ نکیر و منکرش، با آن همه دبدبه و کبکبه و گرز آتشین و چه چه، همین چهار پنج سؤال ساده را می‌پرسند، خودش دلیلی می‌شود برای تأمل بیشتر!

من ربُّک؟ من نبیُّک؟ من إمامُک؟ ما کتابُک؟ ما قبلُک؟ نه، حالا جواب نده عزیز من، اگر مردی، شبِ اول قبر به این سؤال‌ها جواب بده! عمراً اگر بتوانی به تنهایی به همه‌ی سؤال‌ها جواب بدهی!

آخر آموغ دیگر اختلافی بین ظاهر و باطن انسان نیست، هر چه در باطن انسان نهادینه شده است، جلوه می‌کند. خوب باشد، خوبی جلوه می‌کند؛ بد باشد، بدی جلوه می‌کند. قلبِ انسان به هر چه ایمان آورده باشد، زبان ملکوتی او نیز همانرا صحه می‌گذارد و بر آن شهادت می‌دهد، حالا بیا و درستش کن!

مشکل اینجاست که آنوقت دیگر جای تملُّق و چاپلوسی نیست و حتی در آن نصفه شبی، کسی هم کنارت نمانده، تا بلکه جوابی و تقلبی برساند از بیرون قبر و خلاصت کند از این امتحان شفاهی!

خودمان می‌مانیم و اعمالِ خراشان و فشارِ قبرمان و وحشتِ تنهاییمان و نکیر و منکرمان و گرز آتشینشان و...!!! آنوقت است که حالِ بچه‌ای را پیدا میکنی که پدر و مادرش را گم کرده و حالا از ترس و وحشتِ پیدا نشدنشان، حتی اسمِ خودش را هم یادش نمی‌آید، چه برسد به اسمِ پدر و مادرش!

آنوقت است که چشمت دو دو می‌زند و دنبال یک همراه می‌گردی بین آن همه تنهایی! و آنجاست که اگر در دنیا اسمی از آن اسمهایی را که خدا، به جدت آدم یاد داده بود، شناخته باشی، نوری می‌بینی و صدایی می‌شنوی و از آن همه اضطراب خلاص می‌شوی و کیف می‌کنی و خدا را شکر می‌کنی و به یاد لقمه‌ی حلالِ پدردت و شیرِ پاکِ مادرت می‌افتی و حتماً برایشان دعا می‌کنی.

نکته: این هم رجائی که قولش را داده بودم، که می‌شورد و می‌برد، همه‌ی آن خوف‌هایی را که نوشته بودم، تا عمل کرده باشم به ضربِ المثلِ معروفِ (جنگِ اول، به از صلحِ آخر).





# امام مهدی (عج)

حجة الله

قائم

موعود

بقية الله

**آغاز امامت:**  
در سال ۲۶۰ هـ.ق بعد از شهادت پدرش امام عسکری (عج) امامت به ایشان رسید. امام در آن زمان ۵ ساله بودند.

**تولد:**  
در ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق متولد شد.

**او کیست؟**  
امام محمد بن الحسن المهدی (عج)  
پدر: امام حسن عسکری (عج)  
مادر: جناب نرجس (س)

**غیبت گبری:**  
از سال ۳۲۹ هـ.ق پس از وفات سفیر چهارم آغاز شد.

**نام سفرای امام در زمان غیبت صغری:**  
عثمان بن سعید العمری / محمد بن عثمان العمری  
الحسین بن روح نوبختی / علی بن محمد السمری

**غیبت صغری:**  
از سال ۲۶۰ هـ.ق آغاز شد و امام از طریق ۴ سفیر با مردم ارتباط داشت.

**نشانه های ظهور امام:**  
- خروج سفیانی - ظهور یمانی  
- صیحه و فریاد آسمانی  
- کشته شدن نفس زکیه  
- فرورفتن لشکر سفیانی در زمین بیداء

**چه وقت ظهور می کنند؟**  
- وقتی تعداد یاران امام کامل شود  
- زمانی که امت، واحد و یکی شده و به شکل مطلوبی منظم شوند

**علت غیبت:**  
- هراس از اقدام عباسیان علیه امام  
- آزمودن و آزمایش بندگان  
- غیبت از اسرار خداوند است

**دعاهایی برای ارتباط با حضرت:**  
- دعای آل یس - دعای ندبه  
- دعای عهد - دعای فرج

**چگونه با امام ارتباط برقرار کنیم؟**  
- دوستی با دوستان ایشان و دشمنی با دشمنان ایشان  
- ایستادن هنگام شنیدن نام شریف ایشان  
- گریستن برای فراق امام  
- صدقه دادن برای سلامتی امام  
- اشتیاق جهت دیدار ایشان

**چرا منتظر امام هستیم؟**  
- ظهور ایشان موجب گشایش امت است  
- جهان را عدالت فرا می گیرد  
- ظلم از دنیا برچیده می شود

«در آمد حلال» تلاش کنند و از بیکاری و تبلی و حرام خواری جداً بپرهیزند. برخی گمان می کنند عبادت یعنی نماز و روزه و نسبت به کار و تلاش برای کسب روزی سست و بی میلند در حالی که نماز و روزه واجبی است مشخص از جانب خداوند و انجام آن نشانه اطاعت از ذات اقدس الهی است در حالی که کار و تلاش برای کسب روزی حلال افزون بر آن که واجبی از جانب خداست ضرورتی عقلی برای همه انسانهاست حتی کسانی که پایبند به هیچ دینی نیستند. بنابراین هیچ انسانی حق ندارد سستی و کاهلی کند و بنشیند تا روزیش از آسمان فرو افتد. البته خیر و برکت و توفیق، مکمل کسب روزی بوده و نماز و روزه لازمه آن است.

## کار آفرین!!!

### تنیخ علیرضا ضیایی

یه نفر ازم پرسید شغلت چیه؟؟ -گفتم : کار آفرین هستم؟ -گفت یعنی چی؟؟ -گفتم بقیه کار میکنن من میگم آفرین؟؟؟  
به نام خدای دوست دار تلاش  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَسَعُهُ مِنْهَا فَيَطْلُبُ الْحَلَالَ. عبادت ده جزء است که نه جزء آن در کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال است. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲ طبق دستورات دینی بر همه لازم است در راه به دست آوردن

نشریه معالم تهذیب پژوهشی



صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی معالم  
زیر نظر حوزه علمیه  
حضرت بقیت الله عج قم  
مدیر مسئول و سردبیر:

سید محمد علی علوی

www.mehb.ir



# اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

مَدَامُ صَدِيقِ حَاضِرِ عَقْبَتِهِ  
تاسیس ۱۳۵۱ هجری قمری